

عیسی مسیح: خدای پسر یا پسر خدا؟
آیا کتاب مقدس تثلیث را به ما می آموزد؟

- ♣ عیسی مسیح بی همتاست
- ♣ دیدگاه عوام پسندانہ
- ♣ در کتاب مقدس نیست
- ♣ پس چگونه بوجود آمد؟
- ♣ کتاب مقدس چه می گوید؟
- ♣ مخالفت
- ♣ خاستگاه پسر
- ♣ عیسی مسیح، پسر انسان
- ♣ کار اساسی عیسی مسیح
- ♣ روح القدس
- ♣ بازنگری برخی از متون کتاب مقدس
- ♣ نتیجه گیری
- ♣ "مسیح حکمت خدا"

✠ عیسی مسیح بی همتاست

شکی نیست که عهد جدید عیسی مسیح را به عنوان یک شخصیت برجسته معرفی می کند. او در معجزاتی که انجام می دهد شواهد قابل توجهی از قدرت های خارق العاده ارائه می دهد؛ و در مورد زندگی انسان و ایمان و عبادت واقعی خداوند نافذترین مشاهدات را انجام داده و ادعاهایش در باره خودش، به عنوان تنها منبع زندگی آینده، به گونه ای است که هیچ کس را یارای برابری با آن نیست. رسولان او پس از صعود او در باره او می گویند که هنگام عروج در دست راست خدا به تمام قدرت و اقتدار کامل دست یافته است. و خود ارزیابی او از ویژگی های شخصیتش در آیه زیر خلاصه میشود:

" و این است حیات جاودان، که تو را تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده ای بشناسند»
(یوحنا باب 17 آیه 3)

بر کسی پوشیده نیست که اگر بخواهیم به حیات جاویدان امیدوار باشیم، باید از حقایق و ویژگی های شخصیت حقیقی عیسی مسیح آگاه باشیم.

✠ دیدگاه عوام پسندانه

در حال حاضر بطور کلی طرز فکراکثریت مردم در باره عیسی مسیح بدینگونه است که، او را بخشی از الوهیت (خدا) می دانند؛ به عنوان خدای پسر، که از ابتدا با خدای پدر در آسمان وجود داشته و از نظر قدرت و اختیار با او برابر است، اما به زمین فرود آمد و به عنوان یک نوزاد انسان، از یک دختر باکره اسرائیلی، معروف به مریم باکره متولد شد و سپس قبل از بازگشت به آسمان برای از سرگیری موقعیت عالی سابق خود به عنوان نشانه ای از عشق خدا به بشریت بر روی صلیب می میرد.

و همچنین "نفس یا جان مقدس" را نیز روح القدس دانسته و به عنوان بخشی از الوهیت (خدا) در نظر می گیرند. همانطور که در آموزه های تثلیث توضیح داده شده است این همان "خدای سه گانه" (یا "یکی در سه") است. رابطه بین این سه "خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس" توسط دانشمندان الهیات که از این آموزه دفاع می کنند به شیوه ای بسیار ظریف درک می شود و اکثریت کسانی که آن را می پذیرند به روشی بسیار ابتدایی تر و بطور مبهم درک می کنند. این دیدگاه که "عیسی خداست" در بسیاری از ایمانداران معتقد، به شیوه ای نسبتاً احساسی وجود دارد. هر کس

بدون تردید این فرمول را نپذیرد، بلافاصله "بدعت گزار" و "غیر مسیحی" تلقی می شود. این شرح کوتاه، ادعای صمیمانه و دوستانه برای بررسی این موضوع که مهم ترین موضوع بوده، می باشد. نویسنده و همه کسانی که با او هم عقیده اند، با تمام جدیت تأکید داشته و معتقدند و حکم می کنند که عیسی به معنای واقعی کلمه پسر خدا بوده و هست. آنها نه "وحدت گرا" هستند که عیسی مسیح را منحصر انسانی مافوق بشر می دانند و نه "انطباق گرا" هستند و معتقدند که خدا عیسی را به عنوان پسر روحانی خود پذیرفته است. ما بر این اعتقادیم که عیسی مسیح، همان طور که کتاب مقدس توصیف می کند، "پسر یگانه" خداست.

♣ در کتاب مقدس نیست

در حال حاضر واقعیت شایان توجه این است که ایده های موجود در دکتترین تثلیث در کتاب مقدس یافت نمی شود! این حاصل یک کشف جدید نیست، بلکه برای مدت ها پیش، درست از قرن چهارم میلادی شناخته شده بوده است. دانشمندان علوم دینی اخیراً این را به وضوح گفته اند. برای مثال، فیلسوف خدانشناس انگلیسی، "جی اچ نیومن" که در سال 1845 به کلیسای رم پیوست، نوشت: "... آموزه ها (یعنی در مورد پدر، پسر و روح القدس) هرگز صرفاً از کتاب مقدس آموخته نشده اند" (آریاییان قرن چهارم، ص 50)

دکتر "دبلیو آر. متیوز" که سالیان سال، رئیس کلیسای جامع سنت پل، لندن بود، تأکید بیشتری داشت و در صفحه 180 از کتاب "خدا در اندیشه و تجربه مسیحی" نوشته است: "... آموزه تثلیث... هیچ بخشی از پیام اصلی را تشکیل نمی داد. سنت پل آن را نمی دانست، و نمی توانست معنای اصطلاحات به کار رفته در فرمول الهیاتی که کلیسا در نهایت بر آن موافقت کرد، را درک کند. بسیاری از ستایشگران راستین عیسی مسیح ممکن است از این ادعای آشکار، که پولس رسول هیچ چیز در باره آموزه های تثلیث نمی دانست، ناراحت شوند!

♣ پس چگونه به وجود آمد؟

برای پاسخ به این سوال باید بدانیم که این تفکر از چه زمانی بوجود آمد؟ پاسخ این است: که تا 300 الی 400 سال پس از ایام عیسی مسیح و رسولانش چنین تفکراتی وجود نداشته است. واقعیت شایان ذکر این است که "پدران اولیه کلیساها" همان عالمان دینی که در فاصله زمانی 100 تا 300 سال پس از میلاد می نوشتند، چیزی از آن نمی دانستند و اغلب با بیان نظرات مکرر خود آنها را رد می کردند. برای اکثریت آنها بحثی در مورد وجود عیسی مسیح تحت عنوان "برابر و ابدی بودن با پدر" وجود نداشته است. او تابع خدای پدرش بود و به عنوان یک "موجود

خلق شده" تلقی می شد. آموزه هایی که امروزه دکترین تثلیث را تشکیل می دهند، برآمده از تصمیمات تعدادی از شوراهای کلی کلیساها بود. که مهمترین آنها عبارتند از:

- سال 325 پس از میلاد، اولین شورای عمومی در "نیقیه" در کشور ترکیه امروزی، اعلام کرد که ذات پسر از زمان نخستین مانند ذات پدر بوده است.
- سال 381 بعد از میلاد، دومین شورای عمومی در قسطنطنیه، اعلام کرد که از ابتدا قرار بر این بوده است که "روح القدس" باید با "پدر" و "پسر" پرستش شود.
- سال 431 بعد از میلاد، سومین شورای عمومی در آفسس، حکم داد که عیسی دارای دو طبیعت "انسانی" و "خدایی" است. همچنین برخلاف کسانی که معتقد بودند مریم "مادر مسیح" است اعلام کردند که او "مادر خدا" بود.
- سال 451 بعد از میلاد، پنجمین شورای عمومی در "کلسدون"، حکم داد که دو طبیعت موجود در مسیح تنها یک شخص و یک اراده را تشکیل می دهند.

تدوین تدریجی دکترین تثلیث در یک دوره زمانی قابل توجه، هنگامی که عقاید اصلی کلیسا با هم مقایسه می شوند به وضوح نشان داده می شود:

در مرام نامه رسولان، یا همان اعتقاد نامه نخستین، هر چند تاریخ دقیق آن مشخص نیست، رابطه بین عیسی مسیح و خدا را اینگونه بیان می کند:

"... خدای پدر خدای قادر مطلق است... عیسی مسیح پسر یگانه اوست... او کسی است که بوسیله روح القدس باردار شده، و مولود مریم باکره است... عیسی مسیح پس از رستاخیز خود به آسمان بالا رفت و در دست راست خدای پدر قادر مطلق نشست، از آنجا به زمین خواهد آمد تا زنده ها و مردگان را داوری کند..."

مفاد مندرج در این مرام نامه با آنچه کتاب مقدس می گوید مطابقت کامل دارد. اما عقاید متأخرین نشان دهنده و بیانگر مطالب و دیدگاههای اضافی فراوان و متفاوتی می باشند.

اعتقاد نامه نیقیه، در سال 325 پس از میلاد، اعلام می کند که عیسی مسیح پسر یگانه خدا، قبل از پیدایش جهان از پدرش زاییده شده است... او خدای برآمده از خداست، او همان خدای واقعیست، و با پدر یک جوهر است... روح القدس با پدر و پسر با هم پرستش گردیده و جلال داده می شوند..."

مرامنامه آتاناسیان، با تاریخ نامعلوم اما مطمئناً کمی پس از سال 500 میلادی، در این باره تاکید بیشتری داشته و می گوید:

"ما در تثلیث یک خدا و پسر و روح القدس را ستایش می کنیم و تثلیث در وحدت است... پدر، پسر و روح القدس یک شخص هستند. و الوهیت پدر، پسر و روح القدس، همه در جلال و جاودانگی یکی است و مساوی هستند. پدر، پسر و روح القدس غیر مخلوقند!

"همگی ابدی بوده، آنها سه چیز جدا و ابدی نیستند، بلکه در مجموع یک جاودانه هستند." این مرامنامه با این بیانیه شوم پایان می یابد:

"کسی که بدنبال نجات است باید در مورد تثلیث اینگونه که بیان شد فکر کند."

آموزه جدید در مورد ذات خداوند از جانب کسانی که ادعا می کردند اعتقادات اصلی را دارند مخالفت بسیاری را برانگیخت. نتیجه اینکه بیش از یک قرن در این باره بحث و جدل تلخی بین رهبران کلیساها در جریان بود. بر اساس تصمیمات شوراهای کلیسا در قرن چهارم و پنجم، مقامات کلیسا مصمم به انجام اقدامات سرکوبگرانه بر علیه "شورشیان" شدند. بنابراین آموزه های رسمی تثلیث تشریح و اعلام شد و پذیرش آن واجب اعلام شد.

♣ کتاب مقدس چه می گوید؟

قبل از ظهور عیسی مسیح، در طی قرن های متمادی، نوشته های عهد عتیق توسط قوم اسرائیل (یهودیان) به عنوان مکاشفه خدای خود که آنها را بر اساس کتاب خروج از اسارت مصریان رهنانیده بود، مورد احترام قرار می گرفت. می خواهیم بدانیم که آنها به چه درکی از ذات خدا رسیده بودند؟ می توان پاسخ خود را به روشنی از نقل قول زیر دریافت:

"یهودیت با تأیید وجود خدا، واقعاً تنها یک ایده اساسی در مورد او ارائه می دهد که به عنوان اصول عقاید آنان شناخته شده است. و آن یگانگی خداوند است:

"بشنو، ای اسرائیل: خداوند، خدای ما، خداوند یکی است." این بیان بی درنگ نفی شرک دنیای باستان با خدایان متعدد و نفی این ایده که دو خدا یا دو منبع خلاق، یکی خیر و دیگری شر وجود دارد، می باشد. این همچنین نفی آشکار ایده تثلیث که آموزه ثابت مسیحیت است که معتقدند، سه خدا یکی هستند! برای یهودیت مطلقاً هیچ گونه سوءظن و تردیدی در این مفهوم اساسی که خدای یگانه منبع خلاق نهایی همه زندگی و مرگ، عناصر طبیعت و تاریخ و قدرت پشت همه نیروها، فیزیکی و معنوی است، وجود ندارد. (پرل و آر. بروکس، راهنمای دانش یهودی، ص 96-97).

تا به امروز، آموزه های تثلیث ارتدکس برای هر یهودی که در مورد دین مسیحیت تحقیق می کند، مانع بزرگی بوده است.

در این روزهای پر از اندیشه های مبهم، باید به خود یادآور شویم که عهد عتیقی که در اختیار ماست، همان مجموعه نوشته هایی است که در زمان عیسی به عنوان کلام خدا مورد احترام قرار می گرفت. خود عیسی مسیح آنها را به عنوان "شریعت، مزامیر و انبیا" توصیف کرد و گفت که در آنها پیشگویی هایی از خود او وجود دارد. در آیات 7 و 8 از باب 2 کتاب مزامیر می خوانیم:

"تو پسر من هستی، امروز تو را به دنیا آوردم. از من بخواه، که ملت ها را میراث تو خواهم گردانید و کرانه های زمین را ملک تو خواهم ساخت."

بر این اساس نتایج روشن و مشخص قابل تأملی حاصل می شود: خداوند کسی را مسح کرده است که برای او ("پادشاه من") بر تمام امت های روی زمین فرمانروایی کند. و او پسر خداست، زیرا "زاییده" شده است. کسی که فرمانرواست خدا نیست بلکه پسر خداست. و او در روزی که "زاده شد" به وجود آمد. مانند همه پسران، پدرش پیش از او وجود دارد. همه این آموزه های کلی در عهد جدید در آیه اول از باب 1 کتاب متی خلاصه شده است:

"کتاب تاریخچه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم" حال وقتی این "پسر" برای اولین بار در میان مردم ظاهر شد، چگونه خود را توصیف می کند؟ در پاسخ تردیدی وجود ندارد: عیسی همیشه از خود به عنوان تابع پدر یاد می کند که برای همه تعالیم و همه کارهایش به او وابسته است. اینها برخی از گفته های خودش است:

"پسر از خود کاری نمی تواند بکند، مگر آنچه را که می بیند پدر انجام می دهد..." (یوحنا باب 5 آیه 19)

"تعالیم من از آن من نیست، بلکه از آن کسی است که مرا فرستاده است" (یوحنا باب 7 آیه 16)
"پدر از من بزرگتر است..." (یوحنا باب 14 آیه 28)

وقتی یهودیان او را متهم می کنند که "خود را خدا می خواند" این اتهام را رد می کند و می گوید:
"من پسر خدا هستم" (یوحنا باب 10 آیات 34 تا 36)
او حتی اجازه نمی دهد که خود را "نیکو" خطاب کنند. وقتی او را "استاد نیکو" خطاب می کنند، پاسخ می دهد:

"چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط" (مرقس باب 10 آیه 18)
عیسی در پیشگویی بزرگ خود که اندکی قبل از مصلوب شدنش بیان شد، از بازگشت خود به زمین برای پادشاهی سخن می گوید:

"آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرها می آید... هیچ کس آن روز یا آن ساعت را نمی داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند" (مرقس باب 13 آیات 26 تا 32)

هنگامی که او از قبر برخاست، این پیام او برای شاگردان است:
"... نزد برادرانم برو و به آنها بگو، من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می کنم" (یوحنا باب 20 آیه 17)

در مورد نظر خود عیسی تردیدی وجود ندارد که پدر در همه چیز برتر است و پسر به او وابسته می باشد.

❁ مخالفت

گاهی به عباراتی که ما نقل کرده ایم اعتراضاتی کرده اند بر این مبنا که، آیات آورده شده همگی " مربوط به زمانی است که عیسی مسیح در مرتبه جسمانی و از گوشت و خون بود و یا به عبارتی به زمانی که در مرتبه انسانی بوده است " اشاره دارد و نمی توان آن را در مرتبه ی رستاخیز و تعالی او به کار برد. بیاپید بررسی کنیم ببینیم که کتاب مقدس چه می گوید؟ زمانی که عیسی از عالم مردگان برخاست؛ ماهیت فانی او به جاودانگی تغییر یافت و به آسمان عروج کرد و در آنجا به نشستن در دست راست پدر مفتخر شد.

"او خود را خوار ساخت و تا حد مرگ مطیع شد... از این رو خدا نیز او را بسیار برتری بخشید و نامی را که بالاتر از هر نامی است به او داد : "به نام عیسی هر زانویی خم شود... و هر زبانی اعتراف کند که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر" (فیلیپیان باب 2 آیات 8 تا 11)

سرافرازی و اعتلای عیسی مسیح در داشتن جایگاهی پر از افتخار در دست راست پدر بوسیله پدر بود. اوست که باید جلال بیابد. تمام رویدادهای سرنوشت ساز در زندگی عیسی مسیح به خدای پدر نسبت داده می شود. این خداست که عیسی را "هم خداوند و هم مسیح" قرارداد و او را

" داور زندگان و مردگان" قرارداد است. (اعمال رسولان باب 2 آیه 36 و باب 10 آیه 42)

بارها شاگردان در ارتباطات و مراودات خود، یکدیگر را معطوف به خدای پدر و عیسی مسیح در آسمان می کنند. چند نمونه از آنها به شرح زیر می باشد:

"فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما و خداوند عیسی مسیح بر شما باد." (رومیان باب 1 آیه 7)

این عبارت دقیق در تعدادی از رسائل تکرار شده است. در افسسیان چنین است:

"مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح... خدای خداوند ما عیسی مسیح"

(باب 1 آیات 3 و 17)

هرگاه کنایه از خدا و عیسی در آسمان باشد، همیشه به عنوان دو شخص مجزا معرفی می شوند و اولویت همیشه با پدر است.

از نکات جالب توجه کتاب مکاشفه یوحنا ی رسول این است که تقریباً به طور قطع تاریخ آن حدود سال 90 پس از میلاد یا کمی بعد است. در آن مواردی وجود دارد که عیسی مسیح پس از رستاخیز و تعالی ، مستقیماً به رابطه خود با خدای پدر اشاره می کند. به آیه آغازین کتاب مکاشفه توجه کنید:

"مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می باید زود واقع شود، به خادمان خود باز نماید..." (مکاشفه باب 1 آیه 1)

در باب های نخستین، عیسی مسیح مستقیماً به "هفت کلیسایی که در آسیا هستند" (آیه 4) خطاب می کند و در موارد متعددی به خدای پدرش اشاره می کند:

"هر که غالب آید... من نام او را در حضور پدرم و در حضور فرشتگانش بر زبان خواهم آورد" (مکاشفه باب 3 آیه 5 همچنین نگاه کنید به آیه 12 و 21)

این سخنان خود عیسی مسیح است. آنها حدود 60 سال پس از عروج او به آسمان در جایگاه پر از افتخار خود در دست راست خدا بیان شده اند. بنابراین آنها رابطه او با خدا را در وضعیت جلال یافته ی کنونی اش توصیف می کنند. مفهوم کلی آنها روشن است: این خدای پدر است که دارای قدرت مافوق است. اوست که به پسرش الهام می کند. این تخت اوست که پسر در آن سهیم است. و این اوست که پسر او را به عنوان "خدای من" می شناسد. در همه ی این اظهارات بسیار مهم هیچ پیشنهادی از "تساوی با یکدیگر" وجود ندارد.

اما چشمگیرترین نظر در مورد اقتدار نسبی خدای پدر و پسرش در توصیف پولس رسول از پادشاهی مسیح در اول قرن تیان باب 15 می توان یافت:

"سپس پایان فرا می رسد، هنگامی که او (مسیح) پادشاهی را به خدا، یعنی پدر، تسلیم خواهد کرد... و هنگامی که همه چیز مطیع او (مسیح) گردید، آنگاه خود پسر نیز تابع آنکس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد." (آیات 24 تا 28)

درک درست از اقتدار نسبی پدر و پسر را نمی توان واضح تر از این بیان کرد. در اوج هدف پدر نسبت به مردم روی زمین، پسر اقتدار پدر را به حد اعلا خواهد رسانید. اکنون بیایید هوشیارانه معنی این را ارزیابی کنیم. عیسی در حال حاضر نزدیک به 2000 سال در آسمان بوده است. او باید برگردد و 1000 سال بر روی زمین سلطنت کند. (مکاشفه باب 20 آیه 4)

تا زمانی که در پایان سلطنت هزار ساله، عیسی مسیح پادشاهی را به پدر می سپارد، تا آن زمان حدود 3000 سال در زندگی جاوید خود جلال و شکوه یافته است! (با فرض اینکه بازگشت سرورمان در حوالی این قرن باشد) در هر حال، او باید پادشاهی را به پدر بسپارد! اطاعت پسر جلال یافته از خدای پدر را نمی توان به وضوح بیان کرد. زیرا این خدای پدر است که در نهایت "کل در کل" است.

✪ خاستگاه پسر

نحوه بوجود آمدن عیسی مسیح به زبان ساده در انجیل لوقا توضیح داده شده است. فرشته ای با پیام جالب توجهی بر مریم، که دختری باکره و خداترس در اسرائیل و از نسل داوود پادشاه بود، ظاهر شد:

"سلام، بر تو ای که بسیار مورد لطف قرار گرفته ای، خداوند با توست... اینک آبستن شده، پسری به دنیا خواهی آورد، و نام او را عیسی (نجات دهنده) خواهی نهاد. او بزرگ خواهد بود، و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود." (لوقا باب 1 آیات 28 تا 33)

بیباید با لحظه ای درنگ و تأمل شوکی که بر اثر شنیدن این کلمات تعجب برانگیز بر مریم وارد شده را درک کنیم! او زنی دانا و با ایمان بود و بخوبی از قولی که خداوند بیش از 900 سال قبل به داوود داده بود آگاه بود. بر این اساس که پسری از نسل داوود جلال پادشاهی را به خاندان اسرائیل باز خواهد گردانید و باعث آشتی بین خداوند و آنها خواهد بود. این همان مسیحایی بود که از مدت ها قبل انتظارش می رفت، و در واقع مریم مادرش بود. قرار بود فرزند او بر تاج و تخت داوود جلوس نماید!

پس از شنیدن این پیام مریم بکلی گیج و مبهوت شد! اگر چه مریم با شخصی خداترس به نام یوسف از خاندان بنی اسرائیل نامزد شده بود، اما آنها هنوز ازدواج نکرده بودند و تا زمانی که آنها ازدواج نکرده بودند، امکان تولد فرزندی وجود نداشت! مریم از فرشته می پرسد با توجه به شرایط من تحقق این وعده چگونه امکان پذیر است؟ فرشته به او صراحتاً پاسخ داد:

"روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت تعالی بر تو سایه خواهد افکند. پس آن مولود، مقدس و پسر خدا نامیده خواهد شد." (لوقا باب 1 آیه 35)

انجیل متی تصویر کامل تری از موضوع آنچنان که بر یوسف، شوهر آینده او پدیدار شد به ما می دهد. رویداد بارداری مریم از روح القدس قبل از ازدواج او با یوسف اتفاق افتاد. یوسف برای سرباز زدن از تعهد خود در ازدواج با مریم خود را محق دانسته بود و دلایل توجیه کننده ای داشت! اما فرشته ای از جانب خداوند برای او پیامی داشت:

"ای یوسف، پسر داوود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا آنچه در بطن وی قرار گرفته است از روح القدس است. او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد." (متی 1: 20-21 آیات 20 و 21)

از این رو یوسف فهمید که این کودک باید مسیح باشد. این داستان با این گفته متی به پایان می رسد: «همه اینها انجام شد تا آنچه از خداوند بزبان نبی گفته شده به حقیقت پیوندد.»

متی به پیشگویی های اشعیا که 700 سال پیش گفته شده است استناد می کند "اینک، باکره ای باردار خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد. و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که به معنی "خدا با ماست." (آیات 22 و 23)

این اظهارات خداوند به مریم و یوسف حاوی مهمترین اخبار بود. قرار بود فرزندی با سرنوشتی بزرگ متولد شود، زیرا او نه تنها برای همیشه بر تخت داوود سلطنت خواهد کرد، بلکه "مردم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد." در اینجا به منشا پدیداری کودک به وضوح تاکید شده است؛ مریم باید مادر باشد، اما یوسف پدر نیست. با قدرت شگفت انگیز روح اقدس مریم باردار خواهد شد تا شگفتی آفرین شود! به عبارتی دیگر "باکره ای آبستن خواهد شد" و پسر او "پسر خدا" نامیده خواهد شد. این تعلیمی شفاف از کتاب مقدس درباره تولد مسیح از دختری باکره است.

✪ عیسی، پسر انسان

گاهی اوقات این واقعیت که عیسی، پسر خدا، به طور کامل از نسل انسان است، با کراهت و بی میلی پذیرفته می شود. برخی فکر می کنند که اگر ذات او را مانند ذات انسان با تمام ضعف هایی که دارد بدانیم او را تحقیر نموده و در بی گناهیش جای شک و تردید خواهد بود!

در اینجا دوباره باید به شواهد کتاب مقدس رجوع کنیم. ما قبلاً در مورد منشأ و نحوه ی پیدایش او به استناد کتاب مقدس به وضوح صحبت کردیم: او پسر خدا و همچنین پسر مریم است. پولس رسول در خطابه ای که به غلاطیان می نویسد، چنین می گوید:

" اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت بدنیا آمد... " (غلاطیان باب 4 آیه 4)

زیر شریعت بدنیا آمدن به این معنی است که او یک مرد اسرائیلی بود که تحت شریعت موسی زندگی می کرد. پولس دلیلش را به ما می گوید:

" تا آنها را که تحت شریعت بودند باز خرید کند." (آیه 5). یهودیان تحت قوانین شریعت زندگی می کردند، شریعتی که آنها را در هنگام گناه کردن محکوم و مجازات می کرد زیرا اگر گناه نمی کردند

نیازی به داشتن قوانین شریعت نداشتند! عیسی از درون خود آنها بر آمد تا بتواند با انجام مأموریت آنها را باز خرید کند و رستگار سازد. رساله عبرانیان توضیح می دهد که چگونه عیسی باید "با

تحمل رنج و عذاب " کامل می شد، تا بتواند " بانی نجات " برای کسانی باشد که باید پسران و دختران خدا باشند. به همین دلیل "کسی که (عیسی) مقدس می سازد و آنها که مقدس می شوند (وفاداران) همه از یک تبارند. " " یعنی از یک ماهیت هستند. این همان چیزی است که وی در

ادامه با اشاره به پسران و دختران این مرتبه با عنوان "فرزندان" اعلام می کند:

" از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد... " (عبرانیان 2: 10 تا 14)

این یک اعلام صریح است که ماهیت عیسی دقیقاً شبیه به ممنوعان خود، یعنی از "گوشت و خون" بود. نویسندگان در ادامه دلیلش را به ما می گویند:

"از این رو لازم بود که او در همه چیز شبیه برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند. زیرا او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان که آزموده می شوند را یاری رساند." (آیه 17 و 18)

به طور خلاصه، لازمه پذیرش قربانی بزرگی همچون عیسی مسیح در ازای بخشش گناهان آدمیان این بود که قربانی می بایست ذات و طبیعتی مشابه مردمی داشته باشد که برای نجات آنها آمده بود و برای اینکه در مقام کاهن اعظمی مهربان قرار گیرد لازم بود تمامی وسوسه های انسان را تجربه کند. این موضوع به همین شفافیت در باب 4، آیه 15 بیان شده است:

"زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعف های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند."

با این حال، برای پذیرش این ایده که عیسی مسیح تمام وسوسه های را که انسان تجربه می کند را به معنای واقعی کلمه متحمل شده است، اگرچه زیادی وجود دارد. برخی فکر می کنند که اگر او را اینگونه بدانیم که به معنای واقعی کلمه احساس وسوسه می کرده است به نوعی او را تخریب کرده و حرمتش را شکسته ایم و از مقام معصومیت ساقطش کرده ایم! اما این یک اشتباه بزرگ است. در تجربه زندگی و مرگ عیسی مسیح حقیقتی شگرف تجسم یافته است که لازم است، توجه خود را به آن معطوف کنیم. چنانچه ی تولد پسر خداوند بدینگونه بود؟

خداوند با آوردن پسرش به این دنیا چه طرح و نقشه ای را دنبال می کرد؟ شرح عبارات زیر پاسخ روشنی به این پرسش ها خواهد بود:

فرشته خداوند خطاب به یوسف می گوید:

"او پسری دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید، زیرا او قوم خود را از گناهانشان

نجات خواهد داد." (متی باب 1 آیه 21)

"این است بره خدا که گناه را از جهان می گیرد." (یوحنا باب 1 آیه 29) "اما خداوند محبت خود را به ما اینگونه ثابت کرده وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده ایم، بواسطه او از غضب نجات خواهیم یافت. زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، بواسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، بواسطه حیات او نجات خواهیم یافت." (رومیان باب 5 آیات 8 تا 10)

پیام روشنی که از این سخنان می توان دریافت این است که عیسی مسیح، با انجام مأموریت خود زیر نظر دستان نیکوی پدرش خداوند، قرار بود خود را قربانی کند تا بتواند گناه را از میان بردارد و با نجات دادن مردان و زنان از گناهانشان، آنها را با خداوند آشتی دهد. این کار بزرگ همان رستگاری در مسیح است. همانگونه که کتاب مقدس می گوید، ما به "نجات" و رستگاری نیاز داریم؛ زیرا در غیر این صورت وضعیت ما دقیقاً به همانگونه خواهد بود که پولس رسول زمانی که افسسیان شناختی از کتاب مقدس نداشتند خطاب به آنها گفت:

"در آن زمان که شما بدون مسیح بودید... بدون امید و بدون خدا در این جهان بسر می بردید."
(باب 2 آیه 12)

عجب حکم ویرانگری!، در صورت جدایی ما از عیسی مسیح، این حکم در مورد ما نیز صدق می کند؛ بدون ایمان به مسیح امیدی برای نجاتمان نیست. به همین دلیل است که نباید انجیل عیسی مسیح در زندگی ما به عنوان یک وسیله غیر ضروری در دسترس باشد، بلکه اگر خواهان زندگی جاویدان و فرار از سرنوشت مرگ هستیم، باید به آن به عنوان یک ضرورت حیاتی بنگریم.

❖ کار حیاتی مسیح

در اینجا به "مشکلی" بر می خوریم که باید حل شود! (اگر بتوان آن را اینگونه نامید.) بشر نمی تواند خود را از عواقب گناه، یعنی مرگ نجات دهد. با این حال، خدا "مایل نیست که کسی هلاک شود" در واقع او مایل است "همه انسانها نجات یابند." (دوم پطرس باب 3 آیه 9؛ اول تیموتائوس باب 2 آیه 4) در عین حال، او نمی تواند گناه را نادیده بگیرد، زیرا این به معنای کنار گذاشتن قدرت عادلانه خود در جهان است و از عدالت او به دور است. پس باید گناه را به گونه ای تشخیص داد، تقبیح کرد و بر آن غلبه کرد تا مردان و زنان پس از تطهیر کردن خود از گناه، از صمیم قلب بتوانند آموزه های کتاب مقدس را رؤیت کنند و حقایق آن را درک کنند. انسان ها به یک ناجی نیاز دارند که او از جانب خود و به نمایندگی از آنها، زنان و مردان را قادر سازد تا به آنچه که برای دستیابی به آن ضعیف و ناتوانند برسند. بنابراین خدا، پسر یگانه خود را که با قدرت روح القدس خود متولد شده است و در عین حال به طور کامل از نژاد انسان است را در نظر می گیرد. پسری که تمام وسوسه های انسانی را تجربه می کند، اما قاطعانه آنها را رد می کند، او که نه به تمایل خود، بلکه به تمایل پدر انتخاب می شود. هر چند او انتخاب شده ی پدر بود ولی باید به این نکته حیاتی اذعان داشت و ضرورت دارد درک کنیم که عیسی مجبور به انجام این کار نبود او نیز با تمام وجود و از صمیم قلب مایل به انجام خواست پدر بود. خدا او را مجبور به انجام

آن نکرد ، یا بدینگونه نبوده است که عیسی مسیح از قبل برای این کار در آسمان خلق شده باشد. همانطور که در رساله عبرانیان آمده است:

" تو پارسایی را دوست می داری و شرارت را دشمن، از این رو خدا، خدای تو ، تو را پیش از همقطارانیت به روغن شادمانی مسح کرده است." (عبرانیان باب 1 آیه 9)

بنابراین، مسیح به نمایندگی از نژاد انسان، با ذات و طبیعتی انسانی که همان گوشت و خون است به همانگونه که قبلاً بر وسوسه ها غلبه کرده بود، بر گناه نیز غالب شد؛ و چون خودش بی گناه بود توانست به عنوان قربانی تقدیم شود و شکست اولیه را که منجر به سقوط انسان شده بود را جبران کند. مرگ او بر صلیب کفاره گناه انسان بود. پس خداوند که با عدالت خود گناه را محکوم کرده بود، اکنون با باز خرید گناهان بواسطه قربانی شدن عیسی مسیح و با فراوانی فیض و محبتش سبب آمرزش گناهان و آشتی بایندگانش و بخشش گناهان همه کسانی شد که اعمال او را در عیسی مسیح تصدیق نموده و به او ایمان دارند. باید به این نکته توجه داشت که اگر عیسی به عنوان بخشی از خداوند قبلاً در آسمان وجود می داشت، در اینصورت در طول زندگی خود به عنوان "عیسی ناصری" قطعاً به بطور کامل تحت تأثیر آن آگاهی قرار می گرفت و دیگر از جانب او نیازی به انجام کاری نمی بود، در این صورت می دانست که قیام و اعتلای باشکوه او حتمی است؛ دیگر اراده و میل او برای تحمل این همه رنج و عذاب معنی نداشت. او دیگر نه نیاز داشت و نه می توانست با اراده و میل خود در اطاعت از خدا در مواجهه با بزرگترین فشارهای طبیعی برای خشنود ساختن خود و خدای پدر حق انتخاب داشته باشد.

اگر بخواهیم کار خداوند را در مسیح برای رستگاری خود، را درک کنیم، ضرورت دارد این حقیقت را که طبیعت و ذات عیسی مسیح از گوشت و خون و جسمانی است را درک کرده باشیم.

✠ روح القدس

دکترین یا آموزه " روح القدس" به عنوان قسمتی دیگر از خداوند، بسیار دیر هنگام وارد الهیات تثلیث قرن چهارم و پنجم شد. این آخرین مورد پس از پدر و پسر بود که به عنوان "خدا" اعلام شد. در مرانامه یا مبانی اعتقادی اولیه رسولان هیچ اشاره ای به آن نشده است. و به اعتقاد برخی از مراجع ذینفوذ، درج آن در اعتقادنامه های نیقیه و آتاناسیان، حاصل تفکرات بعدی است. معرفی "روح القدس" در کتاب مقدس بسیار متفاوت تر از معنی آن در تثلیث است. بر اساس مفاد مندرج در کتاب مقدس روح القدس قدرت و تأثیری است که خداوند به وسیله آن به اهداف خود می رسد. در آغاز "روح خدا بر روی آبها حرکت می کرد." و در نتیجه آفرینش های مختلف به وقوع

پیوست. در کتاب مزامیر آمده است زندگی همه موجودات زنده، اعم از انسان و یا حیوان، در دستان خداوند است:

" نفسشان را می‌گیری، می‌میرند و به خاک خود باز می‌گردند. چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌کنی." (مزامیر باب 104 آیات 29 و 30)

او با روح خود در زندگی همه آنها را جاودانه می‌کند. در عهد قدیم انبیاء پیام‌های خود را از جانب خدا بیان می‌کردند، این پیام‌ها حاصل تراوشات ذهنی آنها نبود! آنها انسان‌های مقدس و برگزیده خداوند بودند که بوسیله "روح القدس" هدایت می‌شدند. (دوم پطرس باب 1 آیه 21)

سخنان و معجزات بزرگ عیسی مسیح نیز به این دلیل بود که "خداوند او را به قدرت خود یعنی روح القدس مسح کرده بود" (اعمال رسولان باب 10 آیه 38)

در کتاب مقدس در توصیف اعمال روح القدس نمی‌توان آیه‌ای را یافت که از روح القدس به عنوان یک شخص یاد شده باشد.

♣ بازنگری برخی از متون کتاب مقدس

آیا بر اساس آموزه‌های تثلیث، برخی از متون عهد جدید بیانگر این مطلب نیست که عیسی مسیح از قبل در آسمان وجود داشته است، و او از آسمان به زمین آمده است؟ اگر چه کسانی که چنین دیدگاهی دارند، بر اساس چند متن موجود در کتاب مقدس اظهار نظر می‌کنند؛ اما نکته شگفت‌انگیز اینجاست که تعداد این آیات بسیار کم بوده و بسختی به بیش از شش مورد می‌رسد. هر چند در اثر کوتاهی مانند نوشته‌ی پیش روی، تنها می‌توان یک بررسی مختصری از این موضوع داشت، اما شرح زیر برای نشان دادن چگونگی درک این موضوع در راستای سایر متون کتاب مقدس کفایت می‌کند.

1- " خدا گفت: انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم..." (پیدایش

باب 1 آیه 26) این یکی از عبارات نادر از عهد عتیق است که گاهی در حمایت از

آموزه تثلیث مطرح می‌شود. با این حال، واقعیت قابل توجه اینجاست که

یهودیان، که نوشته‌های عهد عتیق را به زبان خود، یعنی عبری دریافت کردند،

هرگز از این آیه را به معنی تثلیث نمی‌دانند، بلکه در واقع دقیقاً برعکس، آنها به

خدای واحد اعتقاد راسخ دارند. برای هر یهودی در بررسی آموزه‌های کلیسا

آموزه تثلیث همیشه مانع بزرگی بوده است.

در عبارت فوق از واژه "الوهیم" (یکی از نام‌های خداوند در عهد عتیق) بجای واژه "خداوند"

استفاده شده است. این کلمه که به هر دو معنای مفرد یا جمع بکار می‌رود، در رایج‌ترین

شکلش برای خود خدا استفاده می شود؛ اما گاهی اوقات برای کسانی که در اختیار او و برای او عمل می کنند نیز اعمال شده است. برای مثال در مورد داوران منتخب اسرائیل که رهبران قوم بودند و بنام خدا داوری می کردند نیز استفاده می شود: "داوران را دشنام مگو" (خروج

باب 22 آیه 28)

لذا در آیات 1 و 6 از کتاب مزامیر داوران قوم با واژه "الوهیم" (خدایان) خطاب می شوند اما از آنجا که آنها "به ناحق داوری کرده اند." (آیه 2) "مثل انسان ها خواهند مرد." (آیه 7) در آیه 5 از باب 8 کتاب مزامیر، آمده است که انسان "اندکی کم تر از فرشتگان (الوهیم)" آفریده شده است (این آیه را عینا می توان در آیه 7 از باب 2 کتاب عبرانیان نیز مشاهده کرد.) در این راستا آیات نقل شده فوق از کتاب پیدایش بهترین روش برای درک فرشتگان است. البته چنان که مشاهده شد، هیچ اشاره روشنی به تثلیث در هیچ موردی وجود ندارد. اگرچه به بخش هایی از یک آیه در عهد جدید که در زیر آورده می شود استناد می کنند، اما نه می توان از آن معنای تثلیث دریافت و نه در قرون اولیه از آن در این باب استفاده شده است.

2- "در ابتدا کلمه بود" (یوحنا باب 1 آیه 1)

در اینجا بسیار مهم است که بفهمیم استفاده یوحنا رسول از واژه (کلمه) بجای واژه یونانی **logos** به چه معناست. امروزه آرای عمومی بر این است که باید پاسخ خود را نه بر اساس اندیشه های فیلسوفان یونانی آن زمان بلکه بر اساس تفکرات کتاب های عهد عتیق بزبان عبری جستجو کرد.

در تفکرات دینی و نوشتار یهودیان، "کلمه" و "حکمت" بطور ویژه برای خود خداوند به کار گرفته شده است. در باب 8 از کتاب امثال سلیمان متونی قابل توجه در مورد "حکمت" وجود دارد: "من که حکمتم، با هوشمندی همخانه ام... مشورت و خردمندی از آن من است... خداوند مرا در آغاز راه خویش، پیش از کارهای خود در زمان های قدیم، تولد بخشید. من از ازل، شکل گرفتم، در ابتدا، پیش از آغاز جهان. آنگاه که آسمان ها را استوار ساخت و افق را بر سطح ژرفا نشان گذاشت، من آنجا بودم. (آیه 22، 14، 12-27، 23) علاوه بر مطالب مشروحه می توان به آیه زیر نیز اشاره کرد:

"به کلام خداوند آسمانها ساخته شد..." (مزامیر باب 33 آیه 6).

در مزامیر نسخه (Septuagint) یونانی، واژه "کلمه" معادل واژه "logos" می باشد. در تفاسیر به زبان آرامی در آن زمان واژه "ممر" (memra) معادل واژه (کلمه) به عنوان نام خداوند به کار رفته است.

از آنجایی که "لوگوس" در فلسفه یونانی در زمان خود مورد استفاده فعلی قرار داشت، یوحنا نیاز داشت که معنای واقعی مکاشفه کتاب مقدس را به آن بدهد. بنابراین "لوگوس"، فکری است که در ابتدا در ذهن نقش می بندد و سپس به منصفه ظهور می رسد. نشان دهنده حکمت خداوند است که در طرح و نقشه و هدف او بیان شده است. بنابراین واژه "کلمه" بیانگر ذهن خداوند است. به همین دلیل است که "کلمه خدا بود"، یا همانطور که انجیل جدید انگلیسی می گوید: "آنچه خدا بود، کلمه بود"؛ اهمیت واقعی ذهن خداوند و اراده اوست.

بنابراین " کلمه جسم شد. " (یوحنا باب 1آیه 14) و عیسی، پسر خدا، متولد شد. این که " پسر دارای شکل جسمانی" نیست، بلکه " واژه کلمه دارای شکل جسمانی " است! کاملاً غیر منطقی است که ابتدا وجود "خدا پسر" را فرض کنیم و سپس واژه "کلمه" یوحنا را به این معنا تفسیر کنیم. همانطور که در صدد نشان دادن آن بودیم، آموزه های کتاب مقدس هیچ حمایتی از چنین آموزه ای نمی کند.

3- " من از آسمان فرود نیامده ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده ام تا اراده فرستنده خویش را به انجام رسانم. " (یوحنا باب 6آیه 38)

عیسی به چه معنا " از آسمان نازل شد "؟ روایت تولد او به ما می گوید که او با (قدرت خداوند متعال) "روح القدس" که بر مریم مادرش وارد شد بوجود آمد. او بر اثر دخالت مستقیم "روح القدس" که همان قدرت خداوندیست متولد شد. از آنجاییکه روح القدس یک عطیه آسمانی از جانب خداوند است، او می تواند در مقایسه با نسل بشر، به این شکل منحصر بفرد بگوید "از آسمان آمده است." نتیجه این مداخله آسمانی این بود که او توانست به تفاوت بزرگ خود با یهودیانی که ادعای او را رد می کردند اشاره کند. وقتی یعقوب رسول در آیات 14 تا 18 از نامه خود می گوید که دو حکمت وجود دارد، او سرنخ ارزشمندی به ما می دهد:

یکی حکمتی زمینی، که نفسانی و اهریمنی است و دیگری حکمتی که "از بالا"ست، که صلح آمیز و پاک و سرشار از پارساییست. اولی تفکر طبیعی ذهن انسان است که خواسته های خود را برآورده می کند و دومی ذهن و اندیشه خداوندیست. عیسی مسیح به صراحت می گوید که او برای انجام اراده و تمایل خود نیامده است (حکمت زمینی) بلکه برای انجام اراده کسی که او را فرستاده است آمده است (حکمت از بالا). پس می تواند به یهودیان بگوید:

"شما از پایین هستید، من از بالا هستم (یوحنا باب 8آیه 23)

"هر که مرا دیده است، پدر را دیده است" (یوحنا باب 14آیه 9)

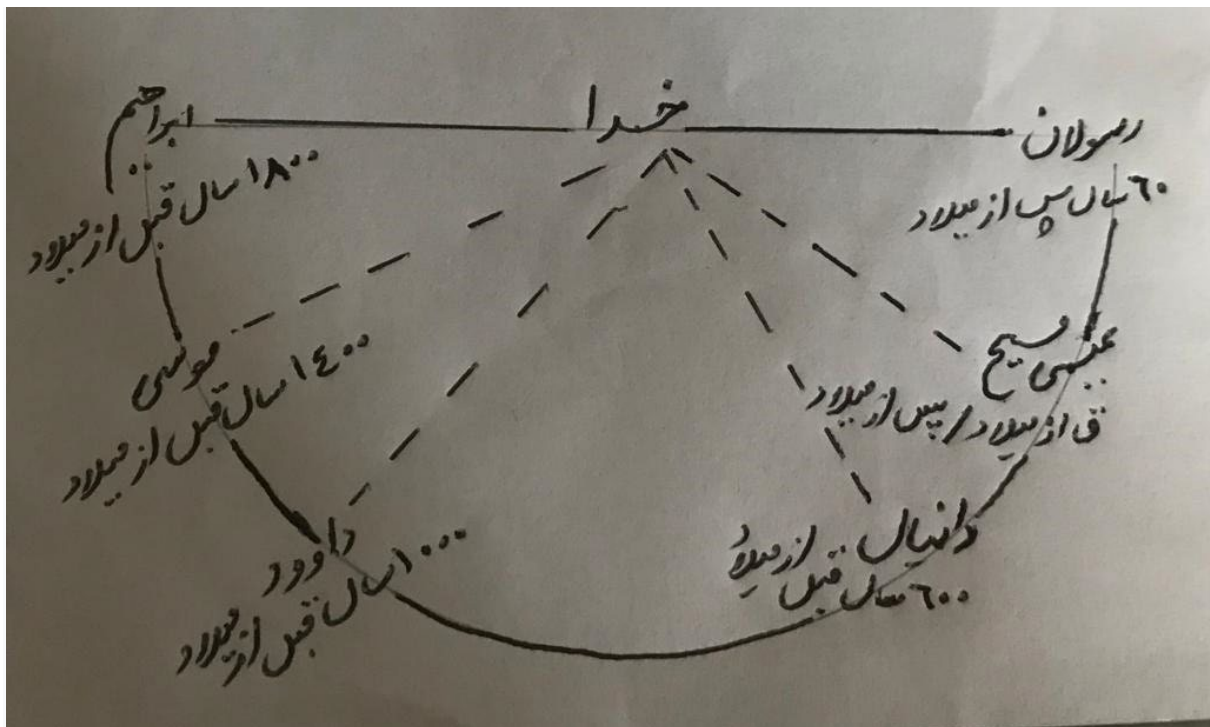
این نه به این معناست که عیسی و خدا یک شخص باشند؛ نظر به اینکه خداوند انسان را به شکل خود آفرید و عیسی مسیح علاوه بر داشتن این امتیاز، پسر خداوند نیز هست، و از آنجا که

مأموریتش انجام خواست خداوند پدر است، علی ایحال بر اساس این گفته ها که از مستندات کتاب مقدس است ، می توان گفت که منظور این آیه این است که پسر کاملاً منعکس کننده ذهن و حکمت پدر می باشد؛ یعنی هر چه می کند و می گوید تو گویی رودر روی خدای پدر ایستاده ای و او را می بینی و از او می شنوی.

4- "اکنون ، ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم... زیرا از پیش از آغاز جهان مرا دوست می داشتی." (یوحنا باب 17 آیات 24 و 5) در اینجا مشکل ما درک این مطلب است که چگونه عیسی می توانست پیش از اینکه واقعاً به عنوان یک فرد مستقل وجود داشته باشد، مورد احترام و محبت پدر قرار گرفته باشد. واقعیت این است که مشکل درک این آیه از درک و نگاه محدود ما نسبت به زمان ناشی می شود. گذر زمان برای ما مانند یک خط راست است که رویدادهای جداگانه با نقاطی متمایز بر روی آن خط قرار دارند. اگر قرار بر این بود که مکانهای زمانی را بطور نسبی در زمان ابراهیم، موسی، داوود، دانیال، مسیح و رسولان را نشان دهیم، باید چیزی شبیه به این بدست آوریم:

| | | | | | |
|---------------------------|-------------------|----------------------|-----------------------|-----------------------|-----------------------|
| رسولان | عیسی مسیح | دانیال | داوود | موسی | ابراهیم |
| 50 سال پس از میلاد و غیره | قبل و پس از میلاد | 600 سال قبل از میلاد | 1000 سال قبل از میلاد | 1400 سال قبل از میلاد | 1800 سال قبل از میلاد |

به این ترتیب می توان به یقین به یک نظم ظاهری رسید. ما نمی توانیم به گونه ای دیگر به جایگاه آنها در تاریخ فکر کنیم. اما این درک ما از زمان بر خلاف درک نامحدود خداوند به دلیل محدودیت ذهنی ماست. ما هیچ آگاهی از گذشته های دور و هیچ آگاهی از آینده نداریم، چون فاقد علم غیب می باشیم. اما ذهن خدا مشمول این محدودیت ها نیست. قدرت ذهن او بی نهایت است. او با علم غیب خود بدرستی قادر است که از موقعیت های گذشته یا آینده آگاه باشد. بنابراین، ما نمی توانیم درک خداوند از گذر زمان را با یک خط راست نشان دهیم، لذا برای درک بیشتر آن باید، شبیه نمودار زیر به آن نگریم:



با مشاهده این نمودار، اکنون می دانیم که موسی قبل از ابراهیم وجود نداشت و داوود حدود چهار قرن قبل از دانیال می زیست. اما در نمودار ما خدا مرکز قوس است. فاصله او با همه آنها یکسان است. "فاصله" ما نشان دهنده آگاهی بی نهایت خداست. او به همان اندازه مدتها قبل از تولد آنها می دانست که هر یک از این افراد در چه زمان و مکانی خواهند بود. او قادر است آن‌ها را پیش روی خود مجسم کند و به صورت تجسمی درباره آینده آنها پیشگویی کند. بنابراین پدر با علم غیب لایزالی خود می دانست که پسر قبل از اینکه واقعاً به دنیا بیاید و به عنوان یک شخص جداگانه شروع به وجود داشتن کند، چه نوع شخصی خواهد بود. او می توانست آنچه را که در نهایت از طریق او انجام می دهد، برنامه ریزی کند و پیشاپیش پسر خود، "یگانه پسر" خود را "جلال" دهد و به او "عشق" ورزد. در این راستا پترس رسول می گوید:

" او پیش از آفرینش جهان انتخاب شد اما در این زمان های آخر برای شما ظهور کرد. " (اول پترس باب 1 آیه 20)

همچنین در گفتار عیسی مسیح خطاب به یهودیان آمده است: "پدر شما ابراهیم شادی می کرد که روز مرا ببیند، و آن را دید و خوشحال شد... پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم"

(یوحنا باب 8 آیات 56 تا 58)

ابراهیم با دریافت وعده ها، مشتاقانه منتظر آمدن کسی بود که " همه طوایف زمین به واسطه او برکت خواهند یافت " (پیدایش باب 12 آیه 3) عیسی می دانست که منظور از "همان یکی" خود او است و خودش در نظر خداوند، حتی از ابراهیم ارجح تر است.

5- "عیسی مسیح" صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، زیرا همه چیز بواسطه او آفریده شده، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد. کلیسا که اجتماع ایمانداران است به مثابه بدن و عیسی مسیح به مثابه سر این بدن است. او سرآغاز و نخست زاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد. " (کولسیان باب 1 آیات 15 تا 19)

اصل علم غیب خداوند که که اخیرا مورد بحث قرار گرفت، کمک بزرگی به درک این موضوع است. در اینجا پولس رسول به شدت بر موقعیت برجسته مسیح در هدف خدا برای جهان تأکید می کند. عیسی مسیح به چه معنا به "شکل خدا" بود؟ پولس رسول در سخنان خود خطاب به قرنیتیان چنین می گوید:

"عیسی مسیح... صورت مجسم خداست... خدایی که به نور فرمان داد تا نور از میان تاریکی بتابد، او نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خداوند در چهره مسیح، ما را منور سازد." (دوم قرنیتیان باب 4 آیات 4 تا 6)

بنابراین مسیح " صورت مجسم " است. زیرا او در چهره خود " نور معرفت جلال خدا "، که از ویژگی های شخصیتی او بود را بروز داد. در اینجا جلال و شکوه خداوندی یک نور درخشان یا نیروی معجزه آسا نیست، بلکه انعکاسی از همان شخصیت قدوسی و رحمانی و حقیقی خداوند است. همانطور که یوحنا می گوید:

"ما بر جلال او نگریستیم، جلال شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی." (یوحنا باب 1 آیه 14)

پس عیسی تصویر خدا بود. نه به عنوان یک ماکت فیزیکی، بلکه به عنوان انعکاس روح پدرش، در فیض و حقیقت بود.

او در اینجا " نخست زاده همه خلقت " نامیده می شود. عنوان "نخستین" دو بار در عهد جدید به او اطلاق می شود زیرا او اولین عضوی از نژاد بشر بود که از مردگان به سوی جاودانگی برخاست: "عیسی مسیح... نخست زاده از میان مردگان،" مسیح باید نخستین کسی باشد که از میان مردگان برمی خیزد... " (اعمال رسولان باب 26 آیه 23). "... او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. " (رومیان باب 8 آیه 29) عیسی نخستین آفرینش جدید موجودات، جاودانه شده است.

ایمانداران فعلی به مسیح با او از "وارثان" محسوب می گردند؛ وارث همان وعده ای که به عیسی مسیح داده شده است. (رومیان باب 8 آیه 17)

6- "همان طرز فکر را داشته باشید که عیسی مسیح داشت:

او که هم ذات خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام را پذیرفت و به شباهت آدمیان درآمد. و چون در سیمای بشری یافت شد، خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. "(فیلیپیان باب 2 آیات 5 تا 8) بدون شک منظور کلی پولس رسول از طرح این موضوع این بوده است که:

پیروان مسیح باید از خود، همان فروتنی ذهنی را نشان دهند که سرورشان عیسی مسیح از خود نشان داد. سپس پولس رسول در مورد برخی از ویژگی های تجربی مسیح اظهار نظر می کند، که از مشاهدات او تفسیرهای مختلفی ارائه شده است.

اصطلاح "به شکل خدا" مشکلی را مطرح می کند:

پولس رسول "صورت یا شکل" را به چه معنا مورد استفاده قرار می داد؟ این نمی تواند به معنای صرفاً "فیزیکی یا جسمانی" باشد، زیرا عیسی در میان مردم به عنوان موجودی جاودانه ظاهر نشد. پولس در آیه بعد، این کلمه را دوباره به کار می برد:

"شکل خدمتگزار گرفتن بخود" هنگامی که عیسی در برابر شاگردان زانو زد تا پاهای آنها را بشوید، وظایف خود را در این مقام به عنوان خدمتگزار عهده دار شد. او گفت: "در این مأموریت برای "خدمت" آمدم. بنابراین، عیسی در مأموریت خود، در مقابل پیروانش با اقتداری که از جانب خداوند پدر به او عطا شده بود، بنام پدرش در برابر پیروان خود صحبت می کرد. او عمانوئیل بود، عمانوئیل یعنی "خدا باماست".

او در اینجا به عنوان کسی که، عنوان "خداوندی" را برای خود ربوده و صادر کرده باشد شمرده نمیشود و یا اینکه برای بدست آوردن این مقام تلاش کرده باشد، بلکه این برابری عطایی گرانبهاست که خداوند در مقابل جان افشانی و فداکاری های عیسی مسیح به او ارزانی داشت. همانطور که پولس می گوید:

"پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نام ها بدو بخشید، تا بنام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند، که عیسی مسیح خداوند است، برای جلال خداوند پدر. "(فیلیپیان باب 2 آیه 9 تا 11)

شاید فکر کنید که این برابری که پولس در ذهن داشته، باید اشتراک در اقتدار خود خداوندی محسوب گردد؛ اما باید دانست که این یک برابری نسبی بوده و در شرایط مطلق نیست، زیرا پولس در پایان آیه 10 نتیجه گیری می کند و می گوید: همه این ترفیعات برای "... شکوه و جلال دادن به خدای پدر" است.

پولس می‌گوید: عیسی سعی نکرد به اراده خود این اقتدار عالی را "دریافت" کند. اگرچه به نظر می‌رسد هیچ ارتباط لفظی وجود ندارد، اما مشابه این موضوع در باغ عدن قابل توجه است. حوا این گفته مار را که اگر از این میوه ممنوعه بخوری نه تنها نخواهی مرد بلکه شبیه خداوند نیک و بد را تشخیص خواهی داد را باور کرد. موقعیت آدم و حوا در اینجا با عیسی مسیح در برابر خداوند یکسان بود. حوا پاداش خداوند را نگرفت بلکه به نحوی با ترفند خود ربود و آدم نیز از او پیروی کرد. بنابراین آدم و حوا به روش و اراده و میل خود عمل کردند و پاداش را به روش خود دریافت کردند. اما عیسی مسیح اینگونه نبود و بدینسان عمل نکرد. او نه تنها در دعای خود در باغ جتسیمانی بلکه در سراسر عمرش می‌گفت: "نه به اراده من، بلکه به خواست و اراده تو بینجامد." همانگونه که از آیات فوق بر می‌آید، عیسی "خود را خالی کرد و خوار ساخت." "بدین معنی که، " شکل یک خدمتگزار" (یا برده) به خود گرفت. او در میان مردم نه به عنوان شاهزاده ای که حق پرستش دارد، و نه به عنوان فرمانروای مسح شده خدا بر جهان، بلکه به عنوان "بنده خداوند" که توسط اشعیا پیشگویی شده بود، حرکت کرد. پولس آن را چنین بیان کرد:

"شما فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که اگر چه او ثروتمند بود، اما به خاطر شما فقیر شد تا از فقر او ثروتمند شوید" (دوم قرن‌تین باب 8 آیه 9)

"او شبیه آدمیان آفریده شد. واژه ی " مثل " نمی‌تواند به معنای " مشابه " باشد ولی "یکسان" نباشد، همانطور که قبلاً دیدیم، شهادت اکید عهد جدید، در توضیح این مطلب اینگونه است: "او در همه چیز شبیه برادران خود آفریده شد. با آنها در گوشت و خون و تجربه و تمام وسوسه‌های آنان شریک بود." (عبرانیان باب 2 آیه 14 و 17 و باب 4 آیه 15)

این کلمه "شبیه"، گویای همسانی می‌باشد: " در شکل و هیبتی به عنوان یک انسان خلق شدن است." این بحث که تا حدودی پیچیده شد، کاملاً با سایر آموزه‌های عهد جدید مطابقت دارد. عیسی پسر خداست، اما او کاملاً انسان است. او در مقام و موقعیتی بی‌نظیر تمام امیال شخصی را در جهت غرور و شکوفایی خود کنار می‌گذارد. با فروتنی خود به رستگاری دیگران می‌اندیشد و الگوی همه ایمانداران واقعی می‌شود.

7- " خداوند من و خدای من " (یوحنا باب 20 آیه 28)

اغلب این سخنان توماس، که با مشاهده حفره‌هایی در دستها و پهلوی عیسی مسیح به واقعیت رستاخیز او متقاعد شد، را به عنوان دلیلی نقل می‌کنند که "عیسی خداست." اما ما باید این گفته او را چگونه درک کنیم؟ می‌توان پاسخ خود را در آموزه‌های کتاب مقدس در باره نام‌های خداوند پیدا کرد. خداوند بوسیله موسی نام خود را به اسرائیل با این واژه‌ها اعلام کرد:

"یهوه ، یهوه، خدای رحیم و فیاض، دیر خشم و آکنده از محبت و وفا، پایدار در محبت برای هزار پشت، و آمرزنده تقصیر و نافرمانی و گناه، اما تقصیرکار را هرگز بی سزا نمی گذارد..." (خروج باب 34 آیات 6 و 7)

از اینجا معلوم می شود که نام خدا توصیفی از خود به عنوان یک موجود اخلاقی است. این آنچه است که شبیه ذات و طبیعت خداوند است. این " نام " ها را به دیگری نیز می توان داد. متن زیر را که خداوند در بیابان به بنی اسرائیل خطاب می کند ببینید:

"اینک، من فرشته ای را پیشاپیش تو می فرستم تا در طول راه از تو نگهداری کند و تو را به مکانی که برایت آماده کرده ام برساند؛ از او بپرهیز و به سخنانش گوش فرا ده. او را به خشم میاور زیرا نافرمانی شما را نخواهد آمرزید؛ چرا که نام من در اوست." (خروج باب 23 آیات 20 و 21)

در این متن شایان توجه، فرشته قرار بود در میان قوم بنی اسرائیل جانشین خداوند باشد. او قرار بود کلام خدا را به آنها بگوید و آنها را داوری کند. در واقع فرشته به نام خدا معرفی شد. او برای آنها خدا بود. حال وقتی می بینیم که خداوند برای یکی از فرشتگانش این مقام عطا می کند، به نظر شما برای پسرش چه احترام مقامی قائل است؟ به این متون توجه کنید:

" و این است حیات جاودان، تا تو را ، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستادی.... من (عیسی مسیح) نام تو را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی (رسولان) آشکار ساختم... ای پدر مقدس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده ای حفظ کن، تا یک باشند، چنانکه ما هستیم." (یوحنا باب 17 آیات 3 و 6 و 11)

"من و پدرم یکی هستیم..." (یوحنا باب 10 آیه 30)

می بینیم که عیسی مسیح از وحدت ذهن و روح با پدر برخوردار بود، به طوری که می توانست بگوید: "هر که مرا دید، پدر را دیده است" (یوحنا باب 9 آیه 14) به این دلایل ، از دیدگاه رسولان عیسی مسیح در جایگاه خدا بود و بیانگر کلام خدا و حقایق و احکام خداوند بود. با این شرح، در آن جایگاه، او خدا بود. بنابراین، گفتار توماس که می گوید: "خداوند من و خدای من" با آموزه های خود خداوند مطابقت داشته و سازگار است.

8. " پس بروید و همه امتها را شاگرد سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید." (متی باب 28 آیه 19)

پرداختن به این مورد در مرحله بعدی راحت است ، زیرا دوباره واژه ی "نام" مورد بحث قرار خواهد گرفت. شاید بعضی فکر کنند این همان تثلیثی است که از جانب عده ای ادعا شده و فرمولش رایج شده است! در صورتی که اینگونه نیست و این برداشتی به اشتباه است و در واقع هدف خداوند از رستگاری در سه فاز است. نام پدر همان است که قبلاً (در خروج 34) در قدوسیت،

حقیقت و رحمت او توصیف شده است. و این نام به خواست پدر در پسر آشکار شد، او که در زیر چتر عدالت پدر زندگی می کرد، با فداکاریش موجبات نجات همه کسانی که پیام او را می شنوند و به او ایمان می آورند و تعمید می گیرند را فراهم می کند. آن پسر، روح پدر، که همان روح القدس است را ابتدا در بکارگیری مقتدرانه عملکرد خود، سپس در انعکاس " ذهن روح" (یعنی خدا) آشکار کرد. پس اگر اندکی دقت بخرج دهیم متوجه خواهیم شد که در اینجا سه نام وجود ندارد. در حقیقت اعتراف ایمان به خداوند یکتا وایمان به پسرش که در جایگاه او و حامل پیام اوست و همچنین واسطه نجات همه مردم به شرط پیروی از فرامینش می باشد و ایمان به روح القدس که قدرت لایزال خداوندی در انجام تمامی امور پروردگار است. در نتیجه متوجه می شویم که تنها یک نام وجود دارد، زیرا همه مظهر خدای یگانه است. این آموزه با آموزه های عهد جدید مطابقت داشته و سازگار است.

9. " اما در مورد پسرش می گوید:

ای خدا، پادشاهی تو جاودانه است، عصای پادشاهی تو عصای عدل و انصاف است... از این رو خدا، خدای تو، تو را بیش از همقطارانت به روغن شادمانی مسح کرده است. (عبرانیان باب 1 آیات 8 و 9) در باب آغازین رساله عبرانیان باید به اهمیت هدف رسول توجه داشته باشیم. در گذشته خداوند از طریق پیامبران خود سخن می گفت؛ اکنون او از طریق پسر خود که او را جلال و برتری داده است تا در دست راست خود بنشیند، سخن می گوید. اکنون پسر از فرشتگان بزرگتر است. آنها آفریده های خدا هستند، اما پسر "نخست زاده" خداست، او پادشاه منصوب خداوند در زمان آینده است. توجه به پیشگویی آیه 27 از باب 89 کتاب مزامیر در این باره حائز اهمیت است: "من نیز او را فرزند ارشد خویش خواهم ساخت، رفیع ترین در میان پادشاهان جهان." (آیه 27) این پادشاهی پسر در نقل قول عبرانیان در بالا ذکر شده است. ببینید چگونه به شخصیت پسر مهر تأیید می خورد:

"او عدالت و راستی و پارسایی را دوست داشت و از شرارت و گناه متنفر بود". به این دلیل بود که خداوند او را برتری بخشید.

توصیه می گردد، برای دانستن دلیل خطاب واژه " خدا " (الوهیم) به پسر، بار دیگر به شرح فوق مندرج در بند (1) در رابطه با کاربردهای گوناگون واژه "الوهیم"، مراجعه کنید. بر اساس توضیحات داده شده وقتی از این واژه در مورد داوران اسرائیل و فرشتگان استفاده می شود، در کاربرد آن در مورد پسر جای هیچ شک و تعجب و ابهامی وجود نخواهد داشت.

با این حال، آنچه بسیار مهم است، نحوه نقل قول رسول است: از آنجا که پسر عدالت را دوست داشته و از گناه متنفر بوده است، "بنابراین خدا، خدای تو، تو را مسح کرده است...". بنابراین،

ممکن است عیسی در زبان کتاب مقدس خدا خوانده شود، اما خدای بزرگتری وجود دارد، " خدای پدر" که اقرار به خداوندی عیسی مسیح نیز برای جلال و شکوه خداوند پدر است. "(فیلیپیان باب 2 آیه 11)

10- " خداوندا، تو در آغاز زمین را بنا نهادی و آسمانها صنعت دستان توست! آنها از میان می روند اما تو بر جا می مانی! آنها همه چون جامه کهنه و مندرسی خواهند شد! آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید، و جامه ای دیگر جایگزین آنها خواهند شد. اما تو همان هستی و سالهای تو را پایانی نیست. " (عبرانیان باب 1 آیات 10 تا 12)

این آیات برآمده از باب 102 کتاب مزامیر است، که باید به عنوان یک کل خوانده شود تا به مفاد آن پی ببرید. نویسنده مزامیر از رنج های خود می نالد، سپس با آیات زیر تسلی می یابد: "ای خداوند، تو تا ابد پایدار خواهی ماند... تو بر خواهی خاست و بر صهیون شفقت خواهی کرد... پس امت ها از نام خداوند خواهند ترسید و جمیع پادشاهان زمین از جلال تو " (آیه 12-15) بنابراین ما می بینیم که بار دیگر اراده خداوند بر ملتها مسلط خواهد شد. در آن هنگام که "ملت ها و ممالک گرد هم آیند تا خداوند را ستایش کنند." (آیه 22)

نویسنده مزامیر سپس از مصائب خود به عنوان یک بنده وفادار خدا صحبت می کند، اما با این فکر که خدا خالق ابدی همه چیز است، آرامش می یابد:

" پس گفتم، ای خدای من، مرا در نیمه عمرم برنگیر، ای که سالهای تو تا جمیع نسلهاست! تو از قدیم بنیان زمین را نهادی و آسمانها صنعت دستان توست. " (آیات 24 و 25).

اندیشه کلی نویسنده مزامیر به روشنی بیان می کند که: زمان جدیدی فرا خواهد رسید که تمام پادشاهان زمین نام خدا را تجلیل خواهند کرد، آن زمانی که " فرزندان خدمتگزارت قرار و آرام خواهند گرفت، و نسل اینان در حضور تو استوار خواهند شد. " (مزامیر باب 102 آیه 28)

شاگرد عیسی مسیح در متن عبرانیان، تفکری جامع در مورد اقتدار ذاتی و جاودانه و برتری خداوند بر زمین و مثل را ارائه می دهد که آن را در مورد پادشاهی پسر، "نخست زاده خداوند، فرمانروای پادشاهان زمین" به کار برده است. . پولس در کولسیان می گوید، وقتی خدا جهان را آفرید، او این کار را با نظر پسر انجام داد. از طریق پسر است که در آسمانها و زمین جدید حکومت عادلانه برقرار خواهد شد. از آنجایی که پسر اکنون جاودانه است، حکومت او تا ابد باقی خواهد ماند. "سالهای او شکست نخواهند خورد".

درک این متون نیاز مبرم به درک ویژه ی کتاب مقدس در هماهنگی با آموزه های کلی را برای ما متصور می سازد. مضمون تمام محتوای باب 1 عبرانیان در بر گیرنده برتری پسر که وارث همه چیز است، بر فرشتگان و بندگان خدا است. بر این اساس آیات 10 تا 12 این باب به همین معنا درک

میشوند. زمانی که خداوند آفرینش آسمانها و زمین نوینی را انجام داد، پسر نیز تحت فرمان خدای پدر خواهد بود. " هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پر شکوه خود خواهد نشست. " (متی باب 25 آیه 31)

❖ نتیجه

ما در چند صفحه به بزرگترین بحثی که تا کنون بر روی زمین انجام شده است پرداختیم: هدف خدای آسمان رهایی نژاد انسان از چنگال مرگیست که در نتیجه گناه آنان دامنگیرشان شده، و خواستار پیوستن دوباره به خانواده خداوند از طریق یگانه فرزند دلبد او می باشند، تا بدین طریق از عضویت در خانواده آدم و حوای گناهکار رهایی یافته و دوباره به عضویت خانواده خداوند که بی مرگی و جاودانگی در پی دارد در آیند. " و تبدیل شوند به : مردمانی که نام مرا بر خود دارند. " (عاموس باب 9 آیه 12) در کتاب مقدس ویژگی های اصلی آن هدف به وضوح بیان شده است. نیاز به نجات دهنده ای که کمتر از یگانه فرزند دلبد خداوند نباشد، از ابتدا در طرح و نقشه خداوند وجود داشته است و خداوند از قبل آن را پیش بینی کرده بود.

❖ "مسیح حکمت خدا..."

ضرورت داشت تا آن پسر ، کاملاً از نژاد انسان باشد تا نه به عنوان جانشین آنها، بلکه نماینده کامل آنها باشد. او با کنار گذاشتن امیال و خواسته های طبیعی خود، انجام خواست و اراده پدرش را برگزید. بنابراین گناه در قلمرو خود یعنی زمین، بر ذات بشر چیره شد، و عیسی به عنوان کفاره گناهان جان خود را بر روی صلیب نهاد . "بره خداوند، گناه را از جهان زدود . " از آن زمان، مردان و زنان ایماندار راه آمرزش از گناهان و راه آشتی با خداوند را از طریق او یافتند. شگفتا؛ که این کار بزرگ هنوز در حال انجام است. ما از نظر مکان و زمان با ایام عیسی و و محل وقوع شهادتش فاصله داریم. با این حال، در رحمت و اسعه ی خداوندی هنوز قادر به درک و فهم و دانستن آنچه او و رسولانش می گفتند هستیم . این دانش و درک و فهم را تنها از طریق کتاب مقدس و نه در جای دیگر می توان به آنها دست یافت. این صفحات گرانبها توجه جدی و صادقانه و صمیمانه ما را در احترام و تواضع نسبت به آن می طلبد، چرا که جز کتاب مقدس دیگر کجا را داریم که بتوان به آن رجوع کرد؟ کلام کتاب مقدس از زمان گذشته در عهد عیسی مسیح و به یقین تا زمان پادشاهی خداوند راهنما و راهگشا بوده و خواهد بود، زیرا " کلامش حیات جاوید است. " ❖ فرد پیرس ❖
♦ مترجم : تفضل روحانی خلاری